

شب دوم: ورود به کربلا

کاروان کربلا مسیرهای متعددی را از مکه تا کربلا طی کرد؛ تا آنکه امروز در کربلا فرود آمد. وقتی به امام حسین علیه السلام عرض کردند اینجا کربلاست، فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ أَنْزِلُوا هَاهُنَا مَحَطَّ رِحَالِنَا وَمَسْفَكُ دِمَائِنَا وَهُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا بِهَذَا حَدَّثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۳

خدایا! پناه می برم به تو از کرب و بلا. سپس، فرمود: این موضع کرب و بلاست.

۱. همان، ص ۳۲۸.

۲. همان، ج ۴۵، ص ۱۹۷.

۳. سیدبن طاوس، اللهوف، ص ۸۰.

پیاده شوید. اینجا محلّ فرود آمدن ما و محل ریختن خون‌های ما و جایگاه قبور ماست. جدّم رسول خدا، به من خبر داده است.»

بار بگشایید اینجا کربلاست

آب و خاکش با دل و جان آشناست

بار بگشایید خوش منزلگهی است

تا به جنت زین مکان اندک رهی است

شاید یک لحظه همه قضایا در برابر امام حسین علیه السلام خطور کرد.

اینجا صدای العطش بر عرش اعلی می‌رود

اینجا سرم بالای نی از جور اعدا می‌رود

آنجا به دست خود کفن، بر گردن اکبر کنم

در موج دشمن گریه بر شبه پیغمبر کنم

عقیله بنی‌هاشم وقتی می‌خواست پیاده شود، همه محارم دور او را گرفتند.

برادران و فرزندان برادران آمدند. با چه عظمتی اهل بیت علیهم السلام پیاده شدند.

یا بقیة الله! این یک فرود بود؛ اما این فرود، صعودی هم داشت. صبح یازدهم

وقتی زینب کبری خواست سوار شود، هر چه نگاه کرد، دیگر کسی نبود.

محرمی وجود نداشت. زینب به قتلگاه آمد و گفت: برادر! همه را سوار کرده‌ام؛

ولی خودم تنها مانده‌ام.

«بَابِي الْمَهْمُومُ حَتَّى قَضَى بِأَبِي الْعَطْشَانُ حَتَّى مَضَى؛^۱ پدرم فدای غصه‌داری که

از دست رفت. پدرم فدای لب تشنه‌ای که شهید شد!»

در میان خیمه زیبای تو

نالِه دارد خواهر شیدای تو

خیمه‌ها بوی عجیبی می‌دهد

بوی جان‌سوز غریبی می‌دهد

خیمه‌ها معناگر یک مطلب‌اند

مظهر آوارگی زینب‌اند

خیمه‌ها بوی اسیری می‌دهد

خیمه‌ها بوی یتیمی می‌دهد